



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۸ - از صفحه ۹۷ تا ۱۱۶

"از بودن تا شدن" در حکایتی تمثیلی از مثنوی (بررسی تطبیقی «حکایتی تمثیلی» از مثنوی، با مفهوم «انسان در مسیر بودن تا شدن» در فلسفه اگزیستانسیالیسم)

مریم مرتضایی*^۱، رضا اشرف زاده^۲، بتول فخر اسلام^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲. استاد و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۳. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد نیشابور

چکیده

این پژوهش با روش مقایسه، تحلیل مضامین و تطبیق، رد پای آموزه‌های فلسفه وجود را در حکایتی تمثیلی از مثنوی واکاوی می‌کند. در حکایت، با انبوهی از واژه‌ها در معنای «بودن» و «آمدن» و «شدن» و «رفتن» با درون مایه معنایی ویژه مواجهه‌ایم؛ که موجب خطوط اندیشه مشابهت آن، با مؤلفه‌ی گذر و تعالی انسان "از بودن تا شدن" در فلسفه وجود، به ذهن می‌شود. تحقیق پیش رو نشان می‌دهد که آزمایش الهی می‌تواند همان موقعیت مرزی در اگزیستانسیالیسم باشد. «رنج» مؤلفه مشترک میان فلسفه الهی وجود و حکایت، برای رسیدن به خدا و تحقق وجود اصیل است. دگرگونی و تعالی وجود تا بروز تصویر حقیقی از خود در آموزه‌های اگزیستانسیالیستی، تعبیری دیگر از مسأله سیر الی الله و رسیدن به مقام اتحاد و اتصال است. دست آخر این که در حکایت مورد نظر و در تفکر اگزیستانسیالیستی الهی، بر اهمیت شورمندی در گذر از تنگنانهایی که انسان با آن رو به رو است تأکید شده و اختیار انسان در راستای اختیار الهی جاری شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: حکایت تمثیلی، اگزیستانسیالیسم، ابتلا و آزمایش، اوضاع مرزی، دگرگونی و تعالی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۰

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: maryam@emileh.ir

مقدمه

الف / مبانی نظری

اگزستانسیالیسم (به معنای لغوی: مکتب خروج از ظاهر شدن و برآمدن، در معنای اصطلاحی: مکتب اصالت وجود)، از مکاتب مهم و شناخته شده فلسفی در قرن بیستم میلادی است. این مکتب فکری پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال تبعات روحی و روانی آن در بشر بیشتر شناخته شده. زیرا کوشیده تا در مبارزه با یأس و ناامیدی و احساس پوچی و عدم کنترل زندگی حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد و انسان را تشویق کند تا به خلق معنا و ارزش در زندگی دست بزند.

پرسش از چیستی و مقام و منزلت انسان و نیز سر و کار داشتن با وجود اصیل انسان از بنیان‌های مشترک میان فلاسفه اگزستانسیالیسم است (که آن را فلسفه هستی و وجود نیز می‌نامند). انواع اگزستانسیالیسم از نظر خط و مشی فکری و خدا انگاری شامل سه دسته می‌باشد:

۱. اگزستانسیالیسم دینی و الهی که از نمایندگان آن می‌توان به که یرکگارد، اونامونو و بویر اشاره کرد.

۲. اگزستانسیالیسم ملحدانه که کافکا، کامو و سارتر از مشاهیر این دسته محسوب می‌شوند.

۳. اگزستانسیالیسم خنثی و متحیرانه که هایدگر از مشهورترین نمایندگان آن است.

مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مفاهیم مورد اتفاق اگزستانسیالیست‌ها شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. اوضاع مرزی: منظور شرایط خاصی است که انسان تنها با قرار گرفتن در آن شناخته می‌شود و از میان مایگی و مشغولیت در زندگی روزمره و عادی خارج می‌شود. اوضاع مرزی شامل حالت‌های گوناگون و گاه گاه متمایز در نظر الهیون و الحادیان این مکتب فکری فلسفی است و در کل مواردی همچون رؤیا رویی با تنهایی، حزن، رنج، رویارویی با مرگ، جنگ، عشق و... را در بر می‌گیرد. / ۲. خود شناسی که از دغدغه‌های اصلی فلاسفه هستی است. / ۳. آزادی / ۴. تکلیف ستیزی زیرا با آزادی انسان در تعارض است. / ۵. فردیت و درون انگاری، به معنای اعتقاد به اصالت فرد و اینکه شناخت هر فردی با نگاه و درک شخصی و بدون واسطه قابل اطمینان است. / ۶. تعالی، گذر و دگرگونی دائمی در وجود انسان. / ۷. ماهیت انسان را طرح‌ها

و تصمیماتش می‌سازد و وی موجودی مختار و دارای مسئولیت فردی و جمعی است. /
۸. انسان موجودی است خالق ارزش و تحقق دهنده آن.

در میان نظریه‌های فلاسفه وجود، دیدگاه الهیون به ویژه که یرکگارد و اونامونو شباهت بیشتری با دیدگاه‌های عرفان شرقی از جمله عرفان اسلامی که مولوی از نمایندگان برجسته آن است دارد. به ویژه از آن جهت که این شاخه، ارزش انسان را در جهش به سوی خداوند ارزیابی می‌کند؛ شور و اشتیاق را لازمه عقیده و اراده و ایمان آدمی می‌داند و تحقق یافتن وجود اصیل را در گرو رسیدن به خداوند می‌داند.

ب / پیشینه پژوهش

هر چند که درباره موضوع خاص مورد پژوهش نگارنده در این مقاله، پژوهش علمی صورت نگرفته است. اما بررسی تطبیقی فلسفه و عرفان اسلامی به ویژه فلسفه هستی و عرفان و اندیشه مولوی مورد توجه و تحقیق محققان بوده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جعفری، محمد تقی، (بی تا)، *مولوی و جهان بینی‌ها در مکتب‌های شرق و غرب*، تهران: بعثت، چاپ دوم

آزاد منش. علی، شریفی. عبدالرضا، جلالی. ایرج (۱۳۹۴) «تحلیل داستان موسی و شبان مولوی در چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم» *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، دوره ۳۶-۸: ۲۷

آل رسول. سوسن (پاییز ۱۳۸۹) «تأثیر فلسفه بر عرفان اسلامی» *ادیان و عرفان*، دوره ۷، شماره ۶۷-۲۵: ۵۰

ولی زاده. فرشاد، دهقان. علی، فرضی. محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۷) «بررسی تطبیقی جایگاه انسان در عرفان اسلامی و اگزیستانسیالیسم» *زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال

۷۱، شماره ۲۳۷: ۲۱۱-۲۴۲

ج/ بیان مسأله

بررسی تطبیقی مباحث فکری و فلسفی غرب، به ویژه فلسفه اگزیستانسیالیسم در خلال میانی فکری مطرح شده در حکایت تمثیلی مولوی که نماینده بزرگ عرفان شرقی از نوع اسلامی است؛ خالی از لطف نیست. چرا که اهمیت شگردهای ادبی را برای انتقال مفاهیم فلسفی پیچیده روشن می‌سازد و فهم مسائل خشک و گاهی تلخ فلسفی را گوارا و شیرین و زود هضم می‌کند. از طرفی اشتراکات فکری و فرهنگی دو دنیای متفاوت را به نمایش می‌گذارد و موجب برقراری ارتباطی ارزشمند بین جوامع مختلف می‌شود و ضمناً غنا و پیشینه و سابقه ادبیات عرفانی زبان پارسی را در طرح اندیشه‌های مترقی نمایان می‌سازد.

شاید اساسی‌ترین سؤال در این پژوهش این باشد که علت گزینش این تمثیل برای بحث تطبیقی مورد نظر چیست و از چه جهاتی مدعی تناسب آن با آموزه‌های مربوط به فلسفه اگزیستانسیالیسم هستیم؟...

در حکایت تمثیلی مورد نظر در این مقاله که مربوط به دفتر سوم مثنوی است و تحت عنوان «تمثیل گریختن مؤمن و بی‌صبری او در بلا به اضطراب و بی‌قراری نخود و دیگر حوایج در جوش دیگ و بردویدن تا بیرون جهند» آمده است؛ به وضوح ردپایی از برخی مفاهیم اصلی و بنیادی مکتب اصالت وجود از جمله اوضاع مرزی و تعالی و گذر و دگرگونی دائمی وجود انسان در مسیر بودن تا شدن، در خلال الفاظ و تمثیل‌ها و مضامین قابل مشاهده است.

اگر بخواهیم چشم اندازی کلی از تطبیق مباحث مطرح شده در این حکایت تمثیلی و آموزه‌های اگزیستانسیالیستی به دست بدهیم؛ می‌توانیم آن را در این محور شش‌گانه خلاصه کنیم:

پرتال جامع علوم انسانی

در آموزه‌های اگزیستانسیالیسم



مواجه انسان با موقعیت‌های مرزی



در حکایت



۱. قرار گرفتن سالک در معرض آزمایش

و ابتلا

سفارش بر مبارزه با خود فریبی



۲. تاکید بر ثبات و صبر سالک در بلا

رنج، تنها راه منتهی به خدا



۳. میزبانی از رنج‌ها با هدف وصول

وصال حق تعالی

انسان و امکان نوشدن های پیاپی تابروز



۴. ابتلا، محرک نوشدن ها درسیر نزدیکی

تصویر حقیقی

به اصل

وجود در مسیر بودن تا شدن



۵. سیر الی الله و رسیدن به مقام اتحاد و

اتصال

اهمیت شورمندی و تاکید بر اختیار



۶. مشتاقانه و مختارانه راه بلا پیمودن

در این پژوهش که به وسیله مطالعه کتابخانه‌ای و به کارگیری روش تطبیقی و تحلیلی یافته‌ها، انجام شده است؛ سعی بر آن داریم تا اندیشه و تفکر عرفانی مولوی را با تعالیم فلسفه هستی در قالب این محورهای شش گانه تطبیق دهیم و در مقام مقایسه، شباهت‌ها و هم پوشانی‌های میان این دو را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

بحث

ابیات حکایت مورد نظر این مقاله، بر اساس مضمون و تحلیل‌های جداگانه‌ای که خواهیم آورد؛ به وسیله شماره گذاری، طبقه بندی شده است. این ابیات در حکایتی تمثیلی در دفتر سوم مثنوی تحت عنوان «تمثیل گریختن مؤمن و بی صبری او در بلا به اضطراب و بی قراری نخود و دیگر حوایج در جوش دیگ و بردویدن تا بیرون جهند» به شرح ذیل می‌باشد:

۱/ بنگر اندر نخودی در دیگ چون می‌جهد بالا چو شد ز آتش زبون
هر زمان نخود برآید وقت جوش بر سر دیگ و برآرد صد خروش
که چرا آتش به من در می‌زنی؟ چون خریدی چون نگویم می‌کنی؟

۲/ می زند کفگیر کدبانو که نی
 خوش بجوش و بر مجه ز آتش کنی
 ز آن نجوشانم که مکروه منی
 بلکه تا گیری تو ذوق و چاشنی
 تا غذا گردی بیامیزی به جان
 بهر خواری نیستت این امتحان
 آب می خوردی به بستان سبز و تر
 بهر این آتش بده ست آن آب خور
 رحمتش سابق بده ست بر قهر از آنک
 تا ز رحمت گردد اهل امتحان
 رحمتش بر قهر از آن سابق شدست
 ز آن که بی لذت نروید لحم و پوست
 چون نروید چه گدازد عشق دوست؟
 ز آن تقاضا گر بیاید قهرها
 تا کنی ایثاران سرمایه را
 باز لطف آید برای عذر او
 که بکردی غسل و برجستی ز جو
 ۳/ گوید ای نخود چریدی در بهار
 رنج مهمان تو شد نیکوش دار
 تا که مهمان باز گردد شکر ساز
 پیش شه گوید ز ایثار تو باز
 تا به جای نعمتت منعم رسد
 جمله نعمت‌ها برد بر تو حسد
 من خلیم تو پسر پیش بچک
 سر بنه انی آرانسی اذبحک
 سر به پیش قهر نه دل بی قرار
 سر بیرم لیک این سر آن سری است
 سر بیرم لیک مقصود ازل تسلیم توست
 ۴/ ای نخود می جوش اندر ابتلا
 کز بریده گشتن و مردن بری است
 ای مسلمان! بایدت تسلیم جست
 ای مسلمان! بایدت تسلیم جست
 تا نه هستی و نه خود ماند تو را
 تو گل بستان آب و دیده‌ای
 اندر آن بستان اگر خندیده‌ای

گر جدا از باغ و آب و گل شدی	لقمه گشتی اندر احیا آمدی
۵/ (شو) غذا و قوت اندیشه‌ها	شیر (بودی) شیر (شو) در بیشه‌ها
از صفاتش رسته‌ای والله نخست	در صفاتش باز رو چالاک و چست
ز ابر و خورشید و ز گردون (آمدی)	پس (شدی) اوصاف و گردون (برشدی)
(آمدی) بر صورت باران و تاب	(می‌روی) اندر صفات مستطاب
جزو شید و ابر و انجم‌ها (بدی)	نفس و فعل و قول و فکرت‌ها (شدی)
هستی حیوان (شد) از مرگ نبات	راست آمد اقتلونی یا ثقات
چون چنین بردی است ما را بعد مات	راست آمد ان فی قتلنی حیات
فعل و قول و صدق شد قوت ملک	تا بدین معراج (شد) سوی فلک
آن چنان که آن طعمه (شد) قوت بشر	از جمادی (برشد) و (شد) جانور
این سخن را ترجمه پهناوری	گفته آید در مقام دیگری
کاروان دائم ز گردون می‌رسد	تا تجارت می‌کند و می‌رود
۶/ پس برو شیرین و خوش با اختیار	نه به تلخی و کراهت دزدوار.... الخ
(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۵۹-۴۱۹۲)	

این حکایت، مثل قرار گرفتن انسان در موقعیت ابتلا و امتحان را همانند قرار گرفتن نخود در حال جوشیدن می‌داند. همانطور که جوشیدن نخود در دیگ آب جوش موجب پختگی و رسیدن به کمال طعم مطلوب جهت تناول می‌شود؛ امتحان و ابتلا نیز انسان را در مسیر تعالی، به کمال و پختگی سوق می‌دهد.

ابیات این حکایت تمثیلی را با توجه به بحث مورد نظر می‌توان در شش بخش مورد تحلیل و

تطبیق قرار داد:

۱. در فلسفه اگزیستانسیالیسم انسان هستی متفاوت از دیگر هستندگان دارد. موجودی خود آگاه است که زندگی‌اش را امکان‌های گوناگون و بی شمار احاطه کرده است. ولی این موجود را به راحتی نمی‌توان شناخت. تعریفی که انسان در جریان زندگی روزمره از خود می‌دهد قابل اطمینان نیست. به عقیده فلاسفه وجود تنها در شرایط خاص و استثنایی که انسان در آن قرار می‌گیرد؛ می‌توان بینشی نسبت به شناخت حقیقت وجود وی پیدا کرد. اگزیستانسیالیست‌ها بر این مهم تاکید می‌ورزند و این شرایط خاص و استثنایی را تحت عناوینی چون «اوضاع مرزی» یا «اوضاع حدی» مطرح نموده‌اند.

اوضاع مرزی زیر مجموعه‌های گوناگونی چون حالت تنهایی، رنج، مرگ، جنگ، عشق و ... را در بر می‌گیرد که وجود حقیقی انسان در مواجهه با آن‌ها شناخته می‌شود. (ر.ک: غیائی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۳)

با توجه به محتوایی که فلاسفه وجود از اوضاع مرزی به دست داده‌اند، می‌توان آن را با ابتلا و اختبار و امتحان در عرفان اسلامی و حکایت تمثیلی مولوی مطابقت داد.

در عرفان اسلامی بزرگان و عرفا تعاریفی از امتحان و ابتلا شرح داده‌اند که مؤید ادعای نگارنده است. از جمله هجویری در کشف المحجوب می‌گوید «منظور از اختبار بلاهای گوناگون همچون خوف، حزن، قبض، هیبت و مانند آن است که مرتبه بلندی دارد.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۶۴) و نیز سید جعفر سجادی می‌نویسد «امتحان (به کسر اول و سوم) ابتلایی است که در دل سالک باعث ایجاد آشفتگی و پراکندگی می‌شود.» (سجادی، ۱۳۶۲: ۶۰) چه آن که در فلسفه وجود، انسان مدام با این آشفتگی و دلهره مأنوس است زیرا باید در میان امکان‌های بی شمار در مواجهه با تنگناها و موقعیت‌های مرزی، با در نظر گرفتن مسؤولیت‌هایش، راهی را برگزیند.

در حکایت مذکور، نخودی که در دیگ آب جوش در حال جوشیدن است می‌توان تمثیلی برای انسان دانست که با موقعیت‌های مرزی رو به رو شده است؛ همانطور که مولوی آن را تمثیل برای سالکی می‌داند که در معرض ابتلا و امتحان است.

۲. فلاسفه وجود در تکمیل گفتار خود در مورد اوضاع و موقعیت‌های مرزی جملگی تاکید

می‌ورزند که انسان نباید از این موقعیت‌ها فرار کند و باید پیوسته خود را در آن بیندازد. فرار از موقعیت‌های مرزی مذموم شمرده شده و نوعی خود فریبی محسوب می‌شود. (ر.ک: غیائی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۶) در حکایت مورد نظر نیز مولوی از زبان کدبانو، نخود (=انسان سالک) را سفارش می‌کند که نباید در بلا بی صبری کند و نا شکبیا باشد و از آن فرار کند:

می زند کفلیز کدبانو که نی خوش بجوش و برمجه ز آتش کنی

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۶۲)

۳. چنان که پیش از این اشاره کردیم یکی از اوضاع و احوال مرزی، قرار گرفتن در «رنج» است. حالتی که برای رسیدن به کمال و خود شناسی (که به خدا شناسی می‌انجامد) باید به استقبال آن برویم. میگل اوانامونو از فیلسوفان بزرگ حوزه الهی اگزیستانسیالیسم، در این رابطه جمله‌ای در خور توجه دارد: «فقط از طریق رنج به خدا می‌رسیم» (اوانامونو، ۱۳۸۳: ۲۱۳) این جمله خود نهایت ارزش و اعتبار رنج و استقبال از آن را به عنوان یکی از اوضاع مرزی در نظر ما روشن می‌سازد. در عرفان اسلامی نیز رنجی که در راه رسیدن به محبوب و مطلوب است گرامی شمرده می‌شود و چنان که در قرآن کریم که از سرمشق‌ها و آبشخورهای گران سنگ عرفان اسلامی است راه وصال حق تعالی از گذرگاه رنج‌ها می‌گذرد؛ «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (قرآن کریم/۶/۸۴) عرفان اسلامی نیز «رنج» را در این راه، مهمانی محترم می‌شمارد که انسان برای رسیدن به حق تعالی ناگزیر از میزبانی آن است. برای همین است که مولوی از زبان کدبانو، نخود را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید لطف الهی می‌خواهد با تو بگوید

گوید ای نخود چریدی در بهار رنج مهمان تو شد نیکوش دار

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۷۱)

و در ادامه هدف از پذیرایی از رنج را همان چیزی می‌شمارد که اوانامونو در گفتار خود معتقد بر آن است (یعنی رسیدن به خدا) ... چنین است که می‌گوید.

تا به جای نعمت منعم رسد

جمله نعمت‌ها برد بر تو حسد

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۷۳)

و برای سالک چه چیز می‌تواند از این دلپذیر تر باشد که به جای داشتن انواع نعمت‌ها، آن که نعمت دهنده است را داشته باشد. چنان که شاعر در غزلیات به زیبایی این مهم را در دل ابیات گنجانده است:

ای دوست شکر بهتر، یا آن که شکر سازد؟

خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟

(مولوی، ۱۳۸۰: غزل ۶۲۸)

از نظر اندیشمندان الهی فلسفه وجود نظیر که یرگگور «وجود اصیل در لحظه حضور در برابر خدا تحصیل می‌شود» (مک کواری، ۱۳۷۷: ۲۲۱)

۴. قرار گرفتن در اوضاع و احوال مرزی که ما آن را همانند با مواجه شدن انسان با امتحان و ابتلا در این حکایت تمثیلی دیده‌ایم؛ جمله امکان‌هایی که انسان توانایی قرار گرفتن در آن را بر اساس انتخاب و اختیارش دارد؛ آشکار می‌سازد. بنابراین اوضاع مرزی سبب می‌شود تا انسان در جریان نزدیکی به اصیل‌ترین تصویر غیر مادی از خود پیوسته در معرض نو شدن باشد و از آنچه هست بیرون بجهد تا خودی دیگر را به نمایش بگذارد. به قول سارتر «[انسان] آنچه اکنون هست به واقع نیست» (سارتر به نقل از احمدی، ۱۳۸۳: ۲۵۵) چنان که مولوی در بیتی از این حکایت تمثیلی می‌گوید:

ای نخود می‌جوش اندر ابتلا (تا نه هستی و نه خود ماند تو را)

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۷۸)

بنابراین این ابتلا و آزمایش (= اوضاع مرزی) زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا سیر و سلوک انسان به جریان بیفتد و وجود از آنچه هست تهی شود و کس دیگری بشود. «انسان در جریان دگرگونی و شدن است. و رو به سوی آینده دارد و باید خود را عوض کند و مدام کس دیگری بشود تا سرانجام شاید تصویری از خویشتن خود به دست دهد.» (سارتر به نقل از احمدی، ۱۳۸۳: ۲۵۵)

قرار گرفتن در اوضاع مرزی مسیر انسان را برای بودن تا شدن هموار می‌سازد. مسیری که ابیات این حکایت با میزان بسامد بسیار واژه‌های (بودن) و (شدن) و هم معنی‌های آن از جمله (آمدن) و (رفتن) بر آن تاکید می‌ورزد و سعی در آشکار ساختن تأثیر آزمایش و ابتلای الهی در وجود مؤمن، در مسیر و جریان تعالی دارد.

۵. در این بخش از گفتار به مهم‌ترین مطلبی خواهیم پرداخت که مضمون این حکایت تمثیلی را به افکار و آموزه‌های فلسفه اگزیستانسیالیسم نزدیک می‌کند و آن سیر و صیوروت دائمی در وجود انسان است که در دل تمثیل‌های این حکایت به طور مفصل دیده می‌شود. مولوی مسیر بودن تا شدن و هدف از آن را به زیبایی در این حکایت تمثیلی به تصویر کشیده است.

در فلسفه اگزیستانسیالیسم تمام متفکران و صاحب نظران چه الهی و چه الحادی به دگر گونی وجود انسان و تعالی وی اعتقادی راسخ دارند. با این تفاوت که الهیون این مکتب همچون که یرکگور و ... برای این تعالی و نو شدن‌های پیاپی از مسیری صحبت می‌کنند که انسان را به خدا می‌رساند.

اگر بخواهیم شباهت‌های انکار ناپذیر سیر الی الله را در مسیر عرفان اسلامی با جریان بودن تا شدن انسان در اگزیستانسیالیسم تطبیق دهیم؛ باید از بررسی اصل و اساس و بنیان فکری این مکتب فلسفی غافل نباشیم. نظر به این که اصلاً در خود معنای لغوی واژه (existain) که به معنای ظاهر شدن و برآمدن است و اشاره به وجود انسان دارد؛ آدمی موجودی با امکان تعالی و گذر از وضعیتی به وضعیت دیگر دانسته شده است. وجود پیوسته در مسیر بودن تا شدن نو می‌شود و به شکل دیگری ظاهر می‌شود. اکنون به مرور اقوال و عقاید فلاسفه وجود در این رابطه می‌پردازیم:

کاپلسون در شرح و توصیف فرد هستی دار در فلسفه اگزیستانسیالیسم این مطلب را تأیید می‌کند «فرد هستی دار (existing) مدام در حال شکل دهی و جهت دادن به زندگی خویش است و پیاپی در حال شوند است که نهایت این شوند به سوی خداست و فرد هستی دار را رو به روی خدا قرار می‌دهد.» (کاپلسون، ۱۳۸۲: ۳۲۶) سورن که یرکگارد و کارل یاسپرس وجود انسان را در حال صیوروت و دگرگونی دائم از حالتی به حالت دیگر می‌دانند و عقیده دارند که وجود در برابر استعلا قرار دارد و با خود به سوی آینده تعالی می‌یابد. (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۱:

(۹۶۷) ژان پل سارتر بشر را پیوسته در معرض تعلیق و در حال شدن می‌داند. (ر.ک سارتر، ۱۳۷۰: ۲۰) جان مک کواری می‌گوید «انسان امکان است... او همواره بیش از آنچه هست وجود دارد. وجودش هرگز در لحظه مفروض نیست... باید صرفاً بر حسب نحوه‌های ممکن وجودش توصیف شود» (مک کواری، ۱۳۸۲: ۵۶)

با این تفاسیر روشن می‌شود که در فلسفه وجود دگرگونی و نو شدن و رفتن از حالتی به حالت دیگر برای وجود انسان امری اجتناب ناپذیر است. این نو شدن برای انسان امکان استعلایی را فراهم می‌کند که فیلسوفان الهی فلسفه وجود آن را هدفمند می‌دانند و هدف نهایی را رسیدن به وجود متعالی که خداوند باشد می‌دانند. مولوی نیز در این حکایت تمثیلی وقتی به شرح حالات انسان در مسیر تعالی می‌پردازد، هدف از این شونده‌های پیاپی را در قالب این بیت بیان می‌کند

از صفاتش رسته‌ای والله نخست در صفاتش باز رو چالاک و چست

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۸۲)

این مقصود بیان شده که مضمون آن سیر الی الله است همان هدفی است که متفکران الهی اگزیستانسیالیسم برای وجود در حال تعالی قائل شده‌اند. فیلسوفانی نظیر که یرگور اعتقاد دارند بین انسان و آن موجود متعالی که خداوند باشد خندق و شکافی است که انسان باید از آن بجهد (در صفاتش باز رو چالاک و چست) و همین پرش از سویی به سوی خداوند است که به انسان از نظر فلسفه الهی وجود ارزش و اعتبار می‌بخشد و او را موجودی قدرتمند و توانا معرفی می‌کند. (ن.ک: نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

شوند های پیاپی و جهش و تعالی به سوی موجود متعالی را می‌توان مشابه با جریان سیر الی الله در عرفان اسلامی شمرد و چنان که هدف از آن رسیدن به موجود متعالی است؛ سر انجام سیر الی الله نیز مقام «اتحاد و اتصال» سالک است که (پایان سفرسالک و نهایت مقامات و احوال او محسوب است. «غنی، ۱۳۹۳: ۳۳۶»)

در همه اقوال مربوط به سیر و دگرگونی انسان، در فلسفه وجود، سخن از پیوسته و دائمی بودن این سیر است؛ چنان که در عرفان اسلامی نیز سیر الی الله به سیر فی الله می‌انجامد

بنابراین نمی‌توان نهایت و انجamy برای آن متصور شد.

«مقام اتحاد و اتصال که پایان سیر و سفر و نهایت مقامات و احوال اوست خود مقدمه حیات تازه‌ای است. تا به حال سیر الی الله داشته و از این به بعد سیر فی الله خواهد داشت که سیر بی‌نهایتی است و همانطور که ذات الهی ابدی است و انجamy برای آن نمی‌توان تصور کرد این سیر هم ابدی و تمام‌نشده است» (غنی، ۱۳۹۳: ۳۳۶)

اما ابیاتی که در این حکایت مولوی در خلال آن از سیر الی الله (= سیر و دگرگونی وجود انسان تا رسیدن به موجود متعالی) سخن می‌گوید مدام بر این دگرگونی و شوند و رفتن از حالتی به حالت دیگر تاکید می‌ورزد:

شیر بودی شیر شو در بیشه‌ها (رک مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۸۱)

«شیر بودی کنایه از مرتبه نباتی است و شیر شو کنایه از عالی‌ترین مرتبه روح انسانی. یعنی از مرتبه نازل به مرتبه انسان کامل واصل شو. وقتی که گیاه مأكول انسان واقع شود، جزو وجود او می‌گردد و مرتبه‌ای والا می‌یابد» (زمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۶۹)

ز ابر و خورشید و زگردون آمدی ← پس شدی اوصاف و گردون برشدی

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۸۳)

یعنی تو از اسباب و آلاتی مانند خاک و ابر و باران و نور خورشید روییده‌ای و به وجود آمدی و در نهایت موصوف به صفات الهی می‌شوی و از افلاک بالاتر می‌روی (زیرا از اجزای وجود انسان شده‌ای)

آمدی در صورت باران و تاب ← می‌روی اندر صفات مستطاب

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۸۴)

جزو شید و ابر و انجم هابدی ← نفس و فعل و قوت و فکرت‌ها شدی

(همان: ۴۱۸۵)

آن چنان کان طعمه شد قوت بشر ← از جمادی بر شد و شد جانور

(همان: ۴۱۸۹)

این ابیات نیز تقریباً همین مضمون را تاکید می‌کنند که سیر تکامل را طی می‌کنی و به واسطه (قوت انسان شدن) به مرتبه عالی و موصوف شدن به صفات الهی در می‌آیی. بنابراین این صیوررت و دگرگونی در وجود انسان ادامه می‌یابد تا انسان را به نقطه‌ای برساند که شایسته انسانیت اوست. مسیر بودن تا شدن که فلاسفه وجود مضمون آن را بیان کرده‌اند؛ مولوی با زیرکی و دقت نظر در قالب حکایتی تمثیلی به تصویر کشیده است. البته شایان ذکر است که توجه به تعالی وجود و سیر الی الله در سراسر مثنوی معنوی و در غزل‌های مولوی موضوعی مسبوق به سابقه است. چه آن که در همین دفتر سوم، شاعر در زبانی خارج از تمثیل و کنایه در حکایت «جواب گفتن عاشقان عاذلان را و تهدید کنندگان را» صراحتاً این اندیشه را بیان کرده است:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو کلشکی هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون گویدم که انا الیه راجعون
(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۳۹۰۱-۳۹۰۶)

۶. در بیت:

پس برو شیرین و خوش با اختیار نه به تلخی و کراحت دزدوار
(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۴۱۹۲)

آنچه مورد نظر ماست سخن مولوی درباره مشتاقانه و مختارانه راه بلا پیمودن است. شاعر پس از آن که برای وجود مضطرب نخود (= مؤمن افتاده در بلا) حکمت جوش و خروش و رنج او

را تفسیر می‌کند به او سفارش می‌کند حال که چنین است و این‌ها را دانستی که (هستی حیوان از مرگ نبات است و مرگ برای سالک برد محسوب می‌شود و...) راه امتحان و ابتلا را با اشتیاق و اختیار خودت بگذران.

«مولوی یکی از نشانه‌های صدق ایمان را آن می‌داند که مؤمن در بلا نیز لذات حق را بچشد و جزع و فرع ننماید و در مرتبه‌ای برتر از مرگ خشنود باشد و بدان مایل» (کمپانی زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۴) این اشتیاق و اختیار با دو بحث شورمندی در ایمان و اعتقاد و اختیار در بین فلاسفه الهی وجود، هم پوشانی دارد. اگر تاکید می‌کنیم که شورمندی و اختیار (از نوعی که در بیت دارای مضمون است) در آرای فیلسوفان وجودی الهی جایگاه و اعتبار دارد؛ به دو دلیل است. اول اینکه مسأله شورمندی در ایمان توسط کشیش و فیلسوف بزرگ دانمارکی، سورن که یرکگارد که او را پدر اگزیستانسیالیسم خوانده‌اند مطرح شده است. در ثانی اگر چه اختیار از مؤلفه‌های بزرگ این مکتب است؛ اما با اختیاری که شاعر در این بیت از آن سخن می‌گوید تفاوت‌هایی دارد. تفاوت‌هایی که آن را بر تبصره افزوده از طرف فیلسوفان الهی اگزیستانسیالیسم همانند می‌کند.

که یرکگور اعتقاد دارد که عقیده و ایمان آدمی باید بر پایه اعمال اراده‌ای سرشار از شور و حرارت باشد و از کوششی شورمندانه سرچشمه بگیرد. این فیلسوف اگزیستانسیالیسم درباره شورمندی و اشتیاق و تأثیر مبارزه گرایانه آن بسیار داد سخن داده است (برای اطلاعات مفصل می‌توانید به کتاب که یرکگور و ایمان گروی به قلم خلیل پوستینی مراجعه کنید). در تعریفی که این فیلسوف از ایمان می‌دهد؛ ایمان را تلاش و حرکتی سرشار از شوق و شورمندی به طرف سعادت معرفی می‌کند مشروط بر این که این شورمندی و اشتیاق همه تردیدها و دو دلی‌های انسان را برطرف کند و به واسطه آن شورمندی بی مرز، هر خطر و تهدیدی را که احساس می‌کند بپذیرد. مولوی نیز در حکایت همین عقیده را دارد (پس برو شیرین و خوش با اختیار) وقتی شوق چاشنی وجود سالک در پیمودن راه بلا باشد، گذشتن از دلایل بازدارنده عقل معاش اولین ثمره و محصول آن است. به قول اوانامونو «دلایل سر هر چه هم علیه او بگویند، این میل پرشور دل است که غالب می‌شود» (اوانامونو به نقل از مک کواری، ۱۳۷۷: ۲۵۷) بنابراین شورمندی و اشتیاق می‌تواند ابزار کارآمدی در کارزار ابتلا و امتحان باشد.

نکته جالب توجه دیگر در این حکایت تمثیلی، موقعیتی است که مولوی برای سالک در بلا قائل است. بدین معنی که هر چند عرصه امتحان و ابتلا مکانی است که سالک به انتخاب خود در آن وارد نشده است، اما جولان گاهی است برای هر امکان عمل و کرداری که انسان به انتخاب خود می‌تواند به آن دست بزند. پرسش نخود از کدبانو در مورد حکمت جوشیدن، توجیه و تفسیر بلا از زبان کدبانو و نصایح شاعر در این باره و.. جملگی حکایت از آن دارد که مولوی سالک را موجودی آزاد، اختیارمند و دارای قوه تشخیص و تمیز می‌داند و گر نه این همه تفسیر و توجیه نمی‌تواند دلیلی داشته باشد. مولوی ارزش ویژه‌ای برای اختیار در انسان قائل است و آن را امانت الهی به انسان می‌داند و مقام کرامت انسان را در بر و بحر مرهون این ودیعه الهی دانسته است

آدمی بر خنگ کرنا سوار در کف درکش عنان اختیار

(مولوی، ۱۳۷۴: د ۳، ۳۳۰۰)

در نظر اگزیستانسیالیست‌ها نیز انسان موجودی مختار و آزاد است و با انتخاب خودش در امور مختلف به ماهیت خود شکل می‌بخشد. شایان ذکر است که عموم فلاسفه وجود بر اختیار و آزادی همه جانبه و مطلق تاکید می‌ورزند اما در موقعیتی که این حکایت تمثیلی بیان می‌کند انسان به اختیار خودش وارد امتحان و ابتلای الهی نمی‌شود. مولوی در این بیت از اختیاری می‌گوید که در جریان اختیار الهی صادر می‌شود. یعنی خداوند به انسان اختیار داده است تا در جریان انتخاب خودش (آزمایش و ابتلا)، انسان را با امکان‌ها و اختیاراتش مواجه سازد. این تفکر با تبصره‌ای که الهیون فلسفه اگزیستانسیالیسم در باب اختیار بر آن افزوده‌اند هم سو و مشابه است. توضیح آن که «فلسوفان وجودی مسیحی و فیلسوفان وجود آلمانی... در صدد جمع کردن میان اختیار و خود مختاری موجود متفرد و خواسته‌های خدا با خواسته‌های هستی برآمده‌اند» (مک کواری، ۱۳۷۷: ۷۱)

نتیجه

تمثیل و حکایت تمثیلی در اثر گران سنگ مثنوی مولوی، بستری مناسب جهت تفهیم و بیان مسائل دیر هضم و پیچیده، از جمله مباحث فلسفی فراهم نموده است. باتوجه به مؤلفه‌های

مشترک بین درون مایه مفهوم و موقعیت‌های مرزی در فلسفه اگزیستانسیالیسم، می‌توان آن را با موضوع آزمایش الهی در عرفان اسلامی تطبیق داد. در حکایت تمثیلی مورد نظر، مهم‌ترین و محکم‌ترین نقاط اتصال و اشتراک این دو بحث که منتج به این نتیجه شده است شامل موارد زیر می‌باشد:

نخست آن که در تصویر این حکایت «رنج» دستمایه آزمایش مؤمن نشان داده شده است و در وجود وی حالت دلهره و آشفتگی ایجاد کرده است؛ چنان که یکی از اوضاع مرزی معرفی شده در فلسفه الهی وجود «رنج» است و از طرفی دلهره همدم و مونس همیشگی وجود اصیل به شمار می‌آید. دو دیگر سفارشی است که هم در حکایت و هم در تعالیم اگزیستانسیالیسم نسبت به ثبات و استقامت در رویارویی با اوضاع مرزی و آزمایش الهی دیده می‌شود. سه دیگر این که در حکایت محصول صبر در رنج‌ها رسیدن به حق تعالی است چنان که در نظر الهیون اگزیستانسیالیست چون اوناونو تنها راه منتهی به خداوند رنج است. آزمایش الهی همانند روبه رو شدن انسان با موقعیت مرزی زمینه تعالی را در وجود وی فراهم می‌کند. این تعالی که مطابق با متقن‌ترین نظرات فلسفه وجود است در حالاتی که برای دگرگونی نخود (=نماینده سالک) از پست‌ترین مرتبه تا عالی‌ترین درجات توصیف شده است؛ به خوبی قابل مشاهده است. با توجه به واپسین ابیات حکایت تمثیلی، سیر دائمی وجود انسان در فلسفه هستی از جهاتی همانند با سیر الی الله در عرفان اسلامی دیده می‌شود. مسیر هر دو تعالی و پیشرفت، یگانه هدف مشترک آن‌ها جهش به سوی وجود متعالی یا به عبارتی رسیدن به مقام اتحاد و اتصال است. از طرفی همانطور که صیورورت وجود، دائمی است؛ سیر الی الله نیز به جهت پیوستگی به سیر فی الله غایت و انتهایی ندارد. مولوی در حکایت مجرای اختیار انسان را اختیار الهی می‌داند. چنان که فیلسوفان مسیحی و الهی وجود، پیوسته در صدد بروز تفسیری روشنگرانه در جهت تفهیم جمع بودن خود مختاری فردیت انسان با اختیار خداوند بوده‌اند. در نظر شاعر در این حکایت چشیدن لذات بلا و گوارا و خوش داشتن آن از سر شناخت ابزار کارآمدی در پیمودن بلاها و ثبات و استواری در آن است. فیلسوفانی نظیر که یرکگور و اوناونو نیز شورمندی و اشتیاق را عاملی مؤثر در راه عقیده و ایمان برای رفع تردیدها و دو دلی‌ها می‌دانند که منجر به فداکاری و ایثار در این راه می‌شود

منابع و مأخذ

کتابنامه

قران کریم

۱. احمدی، بابک، (۱۳۸۳)، سارتر که می‌نوشت، تهران: مرکز
۲. اونامونوو، میگل د، (۱۳۸۳)، درد جاودانگی، ترجمه: خرمشاهی بها الدین، تهران: ناھید، چ ششم
۳. جعفری، محمد تقی، (بی تا)، مولوی و جهان بینی‌ها در مکتب‌های شرق و غرب، تهران: بعثت، چ دوم
۴. زمانی، کریم، (۱۳۷۴)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۳، تهران: اطلاعات
۵. سارتر، ژان پل، (۱۳۷۰)، ادبیات چیست؟، ترجمه: نجفی ابوالحسن و رحیمی مصطفی، بی جا: رشديه، چ هفتم

هفتم

۶. سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری
۷. سید حسینی، رضا، (۱۳۹۱)، مکتب‌های ادبی، ج ۲، تهران: نگاه، چ شانزدهم
۸. غنی، قاسم، (۱۳۹۳)، تاریخ تصوف در اسلام، ج ۲، قسمت اول، تهران: زوار، چ دوازدهم
۹. غیائی کرمانی، سید محمد رضا، (۱۳۸۷)، آگزیستانسیالیسم فلسفه عصیان و شورش، قم: سنابل
۱۰. کاپلسون، فدریک چارلز، (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه، ج ۷، ترجمه: آشوری داریوش، تهران: سروش

سروش

۱۱. کمپانی زارع، مهدی، (۱۳۹۰)، مولانا و مسائل وجودی انسان، تهران: نگاه معاصر
۱۲. مارسل، گابریل، (۱۳۸۱)، فلسفه آگزیستانسیالیسم، ترجمه: اسلامی شهلا، ویراست: ملکیان مصطفی، تهران: نگاه معاصر
۱۳. مک کواری، جان، (۱۳۸۲)، الهیات آگزیستانسیالیستی (مقایسه هیدگر و بولتمان)، ترجمه: دشت بزرگی مهدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۱۴. -----، (۱۳۷۷) فلسفه وجودی، ترجمه: حنایی کاشانی محمد سعید، تهران: هرمس
۱۵. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۰)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح: فروزانفر بدیع الزمان، به کوشش و مقدمه: بیاتی اردوان، تهران: دوستان
۱۶. نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۸۷)، نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: طهوری
۱۷. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۶)، کشف المحجوب، تصحیح: عابدی محمود، تهران: سروش

مقالات

۱۸. آزاد منش. علی، شریفی. عبدالرضا، جلالی. ایرج (۱۳۹۴) «تحلیل داستان موسی و شبان مولوی در

- چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۲۷: ۸-۳۶
۱۹. آل رسول. سوسن (پاییز ۱۳۸۹) «تأثیر فلسفه بر عرفان اسلامی» / *ادیان و عرفان*، دوره ۷، شماره ۲۵: ۵۰-۶۷
۲۰. ولی زاده. فرشاد، دهقان. علی، فرضی. محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۷) «بررسی تطبیقی جایگاه انسان در عرفان اسلامی و اگزیستانسیالیسم» *زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۱، شماره ۲۳۷: ۲۱۱-۲۴۲





From "to be" till "to become" in a figurative story from Masnavi (Comparative review of “a figurative story” from Masnavi with “human in path of to be till to become” concept in existentialism philosophy)

Maryam Mortezaei^{*1}, Reza Ashrafzade², Batul Fakhre Islam³

1. PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Mashhad

2. Professor and faculty member of Islamic Azad University of Mashhad

3. Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Azad University of Neishabour

Abstract

This research with help of compare, analysis of themes and verification methods, probe footstep of existence philosophy lessons in a figurative story of Masnavi. In the story we accost with a large number of terms in meaning of “to be”, “to come”, “to become”, “to go” with special semantic thematic that cause occur similarity of that with human transit and transcendence component from “to be” till “to become” in existentialism philosophy. Ahead research represents that Godhead experiment can be same boundary position in existentialism. “Suffering” is common component between Godhead philosophy of existence and this story for reach to God and prime existence realization. Metamorphosis and human existence transcendence till real image demonstration of oneself in existentialism lessons is another interpretation of travel to God and reach to unity and conjunction position. Finally wherefore both in elected story and in Godhead existentialism thought emphasis on importance of to be enthusiastic and in transit of constrains that human encounter with them and human authorization in direction of Godhead authorization take into account the enforceable.

Keywords: Figurative story, Existentialism, Affliction and experiment, Boundary situation, Metamorphosis and transcendence

*E-Mail: maryam@emileh.ir